



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۹/۱۳

احسان لمر

خانم مهر نگار طرزی

در این شب روزها که قرار است صدمین سال روز اعلان استقلال کشور جشن گرفته شود جا دارد از بیداری و بیدار گری فرزانه گان نستوه و بلند مرتبت آن عصر هم یاد نمایم. در این جا شیر زنی از تبار رابعه بلخی - عایشه درانی - آمنه فدوی - ملکه سلطان رضیه - ملکه گوهر شاد - نازو انا - زینب هوتکی - اینو - ملالی - غازی ادی - ملکه ثریا و صدها زن شمالی و کابل زمین که در نبرد استقلال شرکت نمودند و هم از همسران و دختران خانواده های رزمندگان وطن که با وجود اعدام یا زندانی شدن پدران، برادران و شوهر و فرزندان شان در تمامی زندگی رزمیدند یاد نمایم، که خانم مهر نگار یکی از آن ها است.

در این نوشتار از لطف و مرحمت همه فرزندان و فامیل محترم خانم طرزی گرامی در گرد آوری این سطور بی نهایت ممنون و مشکورم. ضمناً از اتوبیوگرافی استاد نهایت دانشمند و نستوه شادروان دکتور حمایت الله اکرم (برادر زاده خانم مهرنگار) استفاده نمودم که خداوند اجرش را نصیب شان فرماید.

۱۰۷ سال قبل از امروز در (۱۲۹۱ شمسی - ۱۹۱۲م) در خانواده نهایت روشن ضمیر معارف و علم پرور فقیر محمد خان سلیمان خیل از زمینداران و مردمان صاحب رسوخ چهارآساب کابل دختری بنام مهر نگار متولد شد. از دواج ایشان دو پسر بنام های محمد حسن و محمد اکرم که تحصیلات متداول وقت را به پایان رسانیده بودند و همین یک دختر باقی مانده بود. فقیر محمد خان شب هنگام در باغ منزل شان بقتل رسید و داری شان غارت شد.



محمد اکرم خان که از فارغ تحصیلان مکتب حبیبیه وقت در تربیه و تحصیل خواهرش نقش مهم را داشت. او در عهد امانیه از پست معلمی به مدیریت دارالمعلمین و در اخیر مدیر مامورین نظارت معارف (وزارت معارف وقت) بوده او از همکاران و هوا خواهان نهضت امانیه به شمار می رفت. در سال ۱۹۳۰ در اثر مریضی به عمر ۳۵ سالگی وفات نمود.

خانم مهرنگار تعلیمات مروجه نسوان در اولین دسته مکتب مستورات دوره امانیه به پایان رسانید. مرحومه یکی از پیشگامان نهضت نسوان کشور بودند. دکتور ننگیالی طرزی {دپلومات براننده کشور} می نویسد: «مادر ما با دو هم صنف خود در جرگه گردیز بعد از سرکوبی شورش ملای لنگ ۱۹۲۴ در حضور داشت غازی امان الله خان شرکت و به پرشش های ملا های شورشی جواب می دادند که مورد ستایش ان شاه مترقی و معارف پرور قرار گرفتند».

دخت ادیب و فرزانه شان هما صدیق طرزی می نویسد که:

«شورش ملای لنگ آغاز مبارزه ای تاریخی دختران»

.... ایشان از جمله نخستین زنان مبارزی بود که نخستین مبارزه ای شان را در نو جوانی در سال (۱۳۰۵ خورشیدی مطابق ۱۹۲۴ میلادی) جهت دفاع از تحصیل و تعلیم و تربیت دختران در زمان اعلیحضرت امان الله خان با شرکت مثبت در شورش ملای لنگ در منطقه ای جنوبی آغاز نمود. این شورش که با تحریک روحانیون مزدور انگلیس

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

دامن گیر نهضت آزادی زن شده بود، اعلیحضرت امان الله خان را عامل اجرای کفر و ضد اسلام می دانستند. و حضور این پادشاه مترقی خواه را در تعلیم و تربیت فرزندان کشور تهدید بزرگی برای رسیدن به اهداف شوم خود می دیدند

شاه چند تن از شاگردان ممتاز مکتب دخترانه را با سرپرستی مدیره ای مکتب نسوان که مرحومه بلقیس طرزی عمه من و عده ای دیگر با خود به جنوبی برد تا ملا های مزدور انگلیس آنها را مورد امتحان و آزمایش قرار دهد ند تا ثابت شود که شاه جلو گیری از تعلیم دینی را نه نموده بلکه فراتر از تعلیم دینی دختران را به آموزش علوم دیگر واداشته که بسیار مفید اند. این ماجرا سر آغازی بود برای آزاد منشی مادرم و فعالیت های پی در پی ایشان در راستای آزادی زن و تشویق دخترانش در این راه. مادر مرحومه ام که در داستان نویسی و قصه پردازی مهارت خاصی داشت با زبان شیرین خودش در مورد این سفر پر ماجرا و رفتن به جرگه گردیز را چنین بیان می نمود:

وقتی از کابل بسوی گردیز به راه افتادیم شب را در نیمه ای راه بسر بردیم. چون سن و سال مان کم بود یکی از دختران (اسم شان را فراموش کرده ام) از ترس شب تب نمود که فردا او را به کابل بر گردانند. ولی ما به سفر خود ادامه دادیم و بلاخره به گردیز رسیدیم. منظره ای وحشتناک آن روز پر ماجرا و تاریخی را هیچ گاه نمی توانم از یاد ببرم.... وقتی به جنوبی رسیدیم، در دشت بزرگی مردان سیاه پوش در حالی که زنجیر ها را بر گردن آویخته بودند با مو های دراز و چشمان رنگ قرمز کشیده که هم چون خون می نمود در کنار هم نشسته بودند و می گفتند که اگر شاه جواب شان را ندهد خود را با زنجیر حلق آویز خواهند نمود. این منظره ای دهشت آور مو را در بدن سیخ می نمود... در کناری تجیری بود برای شاه و همراهان شان که ما هم با آنها بودیم. در آن جا ملاهی بود که از طرف این مزدوران مامور سوال و جواب از ما دختران بود. و قیافه ای او شبیه افغان های دیگر نبود و من نخست فکر کردم که خارجی است؟ وقتی نوبت به من رسید؛ چون هم در قران و علوم دینی مهارت خاصی داشتم و به هر دو زبان فارسی و پشتو مسلط بودم و روحیه ای نترسی داشتم، در برابر ملا ایستادم. او با هر دو زبان از من سوال می کرد و من که بیشتر قران را حفظ بودم تمامی جواب ها را با صراحت خاصی می دادم در حدی که دگر سوالی برای ملا باقی نمانده بود تا از من بپرسد. ملا سکوت کرد و من پرسیدم که آیا سوال دیگری دارید گفت خیر. با دلیری خاصی به ملا گفتم: شما مرا بی نهایت سوال پیچ نمودید، آیا اجازه دارم سوالی از شما بکنم؟ ملا مجبور شد که جواب مثبت بدهد. من گفتم که در مکتب به ما فقط دین و قران را یاد نمی دهند بلکه تعلیم مفید دیگری هم به ما یاد می دهند. لطفاً به من بگویید که در همین منطقه ای که ما هستیم شمال ما کجاست، جنوب ما کجاست و در شرق و غرب ما کدام مناطق قرار دارند. ملا جوابی نداشت. سری تکان داد و گفت این هم از کار های امان الله است که به دختران این چیز های بیهوده را یاد میدهد.



محمد داوود خان صدراعظم در (اول سنبله ۱۳۳۷ شمسی ۲۳ اگست ۱۹۵۸ میلادی) از دختران خانواده سلطنتی و ارکان بلند پایه دولتی خواست تا بدون چادری در مراسم گرامی داشت از جشن استقلال حضور یابند، که خانم مهر نگار با شوهر شان هم در این جمله بودند.



شماره سوم مجله میرمن جوزا ۱۳۴۵

با مطالعه این سطور باید به این نکته توجه نمود که سطح سواد و دانش علوم متداوله بشمول علوم دینی در آن عهد تا چه پیمانۀ بلند و عالی بود که یک دختر ۱۲ ساله همراه با هیت عالی رتبه دولتی به مقابله با جهل می رود و در برابر ملا به مناظره می ایستد و سر انجام او را ور شکست می نماید.

در سال (۱۳۰۷ شمسی - ۱۹۲۹ م) خانم مهر نگار با محمد صدیق خان طرزی پسر محمد زمان خان (خازن الکتب) ازدواج نمودند. فرزندان شان عبارت اند از:

- خانم حفیظه ابوی دارای تحصیلات عالی معلمه تا سر معلمه در معارف
- روح الله طرزی دپلومات و وزارت خارجه
- دکتور زمیریالی طرزی استاد باستان شناسی پوهنتون کابل و ستراسبورگ فرانسه (در ساحه آی خانم و بامیان حفریات زیاد داشتند)
- دکتور ننگیالی طرزی سفیر و دپلومات برازنده کشور گرد آورنده و ناشر (کلیات دیوان غلام محمد خان طرزی) و همچنان (دیوان محمد امین عندلیب طرزی) {این جوان نا مراد پسر غلام محمد خان که در عمر ۱۸ سالگی وفات نموده بود.}
- خانم لیلی طرزی
- خانم هما طرزی شاعره و قلم بدست نستوه کشور می باشند.

خانم طرزی بعد از سرکوب نهضت امانیه با توجه عمیق متوجه تحصیلات عالی و تربیت فرزندان سالم به جامعه بودند، که نتیجه آن همه زحمات شان را در بالا ملاحظه فرمودید. دکتور ننگیالی طرزی نوشتند:

«خاطر دارم قبل از حرکت جانب فرانسه جهت تحصیل من را به آغوش گرفت گفت هر زمانی که دیپلومت را بدست آوردی زنده بومد برایم بیاور و اگر مرده بومد به مزارم بیا خبر خوشش را با دعا نصیبم کن . متاسفانه سال قبل از ختم دوره تحصیل جهان فانی را لیبیک گفت . و من با ختم موفقانه دوکتورا نظر به وصیت شان قبل از عودت به وطن به آرامگاهش در بغداد (جوار زیارت امام اعظم ابو حنیفه) رفته دعا و ریاضت شان نمودم.»

از سجایای برازنده شان نه تنها مردم داری بود بلکه در امور خیریه و کمک به مستمندان فعالانه و رضا کارانه سهم می گرفت.

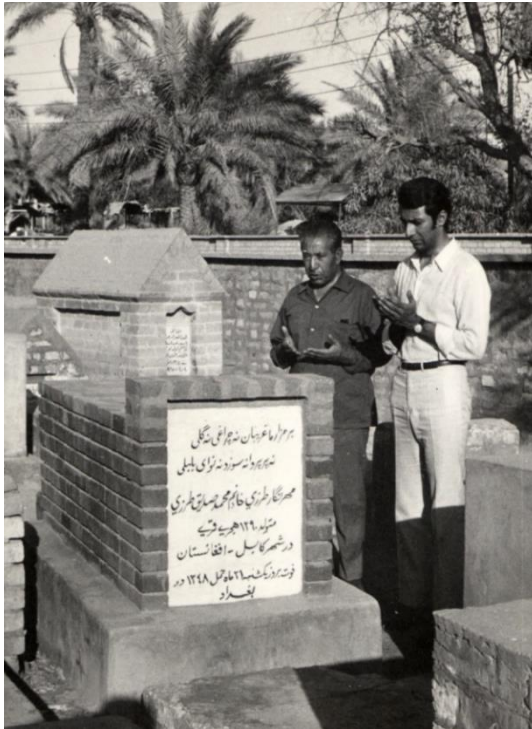
«ایشان زن مردم دار و اهل ادب و هنر بود. در مردم داری و انسانیت شهره شهر کابل بود از شاه تا گدا با او دوست و هم راز بودند. مثل پدر شان احترام زیادی به تنگ دستان و بیبویان می گذاشت و فرزندان شان را هم همیشه در این راستا تشویق می نمودند . بعد از فوت شان تازه از کمک های مالی که به مردم و اقوام می نمودند آگاه شدیم . کسانی بودند که در پی ازدواج و تشکیل خانواده بودند ولی از نظر مالی توان مخارج عروسی و غیره را نداشتند. مادرم با کمال مهر و محبت این تدارکات و مصارف را عهده دار شده و بدون این که کسی از این قضایا با خبر شود عروسی و یا شیرینی خوری آنها را راه می انداخت.

یکی از بازرگانان هندو باور، به ما گفت که روزگاری اوضای مالی اش در حد ورشکستگی رسیده بود و وقتی مادرم از این داستان با خبر شدند مقدار پولی به او دادند تا ورشکسته نه شود ولی در بدل از مغازه ایشان خرید می نمود.

خدمتگاران برایش حکم فرزند را داشت و آنها را به آموختن هنر و یا فنی تشویق می نمود. بین خودش و خدمتگاران هیچ گاه فرقی نمی گذاشت و آنها را فرزند خطاب میکرد.

ایشان قلم رسا و بیان شیوایی داشت، عشق زیادی به ادبیات و شعر داشت. زیبا می نوشت و باریکی های ادبی را در مرادوات روزانه بکار می بست، و به همین دلیل مرا همیشه در سرودن شعر تشویق می نمود و می گفت زن باید احساساتش را به رشته قلم بیاورد و از کسی نترسد.

بیش از حد به مد و زیبایی دسترس و حاکمیت داشت . آرایش مو و خیاطی را جز هنر های اصلی برای دخترانش می دید . وقتی من در نیویورک ۱۳ سال طراحی لباس نمودم از خیرات سر آن بزرگوار است.



محمد صدیق خان طرزی با دکتور ننگیالی طرزی
بر مزار خانم مهرنگار

به هنر مندان احترام زیادی داشت و هر چند وقت از آنها در منزل پذیرایی می نمود و رابطه خاصی با این بزرگواران مثل استاد شیدا و استاد یعقوب قاسمی داشت

در دوران انتخابات شورا از ایشان دعوت شد که خود را برای مجلس شورا کاندید کند ایشان این دعوت را رد نمود تا به تربیت فرزندان رسیدگی کامل نماید» .

وی در سال ۱۳۴۳ شمسی به حج بیت الله پرداختند. در جریان دیدار پسر شان که کارمند سفارت افغانستان در بغداد بود در ۳۱ حمل ۱۳۴۸ به عمر ۵۷ سالگی در همان جا وفات نموده و در همان جا دفن شدند.

خانم هما صدیق طرزی در وفات مادر شان سرودند:

مرگ مادر

فغان که مرگ تو روز خوشم سیه کرده ست
گل جوانی من پر پر و تبه کرده ست
خراب گشت و بهم ریخت کاخ امیدم
که غم به کلبه دل همچو سیل ره کرده ست

چه گویمت که ز مرگ تو بر سرم چه گذشت؟
ببین، که دخترت اکنون اسیر ماتم شد
ز آه سینۀ پرسوز، شام شد سحرم
که درد و زخم دلم بی دوا، مرهم شد

چه بود مادر من؟ رونق جوانی من
نوازش و سخنش، عشق و کامرانی من
عتاب او شرر خارهای بلهوسی
نگاه او گل باغ غم نهانی من

ولی گذشت دریغا، و پر ز اشک گذشت
براه تیره غم چشم انتظار مرا
ز مرگ خویش شکست او پر "هما" پیش را
به باد حادثه بسپرد اختیار مرا

(۲۰ ثور ۱۳۴۸ کابل، برنده جایزه اول ادبی در پوهنتون کابل)

پایان